



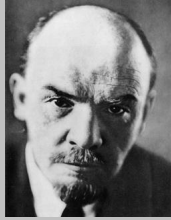
مبانی اصولی لنینیسم و استنتاجات غیر اصولی نویسندگان بولتن!

اخیراً جمعی تحت عنوان "جمعی از فعالین کارگری (ج ف ک)" با تلاش جهت تبیین اوضاع در جنبش کارگری-انقلابی بر اساس مبانی جهانشمول لنینیسم انقلابی به بازخوانی برهه ای از نبرد بلشویسم انقلابی اقدام نموده اند. ما نیز در اینجا ضمن طرح اولیه دیدگاههای خود در چهارچوب مبحث مورد نظر رفقا، تنها به بررسی استنتاجات اتخاذ شده از جانب "ج ف ک" که از زاویه متدولوژی و درس آموزی عملی در ارتباط با جنبش کارگری-انقلابی در کشور ما مطرح شده اند خواهیم پرداخت.

در اینجا ما بایستی تاکید کنیم که بررسی و مراجعه به آرا جهانشمول لنینیسم انقلابی را در شرایطی که هرگونه استناد به این آثار سال ها است که تحت عنوان "بلشویسم روسی" مورد تهاجم اردوگاه انحلال طلبان ایدئولوژیک قرار میگیرد، گامی به پیش ارزیابی کرده و از این تلاش تئوریک - که آن را به مثابه تمایلی انقلابی در تدوین تئوری انقلاب و غلبه بر انحطاط تئوریک که بر جنبش چپ غلبه دارد- استقبال مینمائیم. در همین حال متذکر می گردیم که از منظر ما متدولوژی کمونیسم انقلابی در این راستا را اولاً تاکید بر خصلت جهانی نبرد پرولتری و ثانیاً درس آموزی از دستاوردهای بین المللی این مبارزات

جهت تبیین اوضاع مشخص تشکیل میدهد. نا گفته پیداست که برای هر فعال کمونیستی رویکرد فوق مقدم و پیش از هر امر دیگری بر گسترش آموزش های سوسیالیستی در صفوف فعالین جنبش کارگری در شرایط مشخص تاکید میورزد. بدون تردید بررسی و بازبینی آثار تئوریک و تجربیات عملی مبارزات کمونیستی-کارگری و در راس آن مراجعه به خصوصیات تاریخی-جهانی این مبارزات در راستای غنا بخشی به تبیین و تدوین تئوری انقلاب بر اساس شرایط مشخص صورت میگیرد.

ادامه صفحه ۲



کمونیستها هرگز به مردم دروغ نمی گویند.
 کمونیستها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند.
 کمونیستها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند.
 لنین

سالگرد نبرد خونین کارگران "مس" را با برافرازی پرچم "نان، آزادی، سوسیالیسم" گرامی بداریم!

آنگاه که مزدوران دستگاه سرکوب بورژوازی سینه کارگران "مس" را آماج گلوله ها قرار دادند هرگز گمان نمیکردند که از جان های در خون غلطیده یاران ما، آتشی شعله خواهد کشید که لهیب سوزان اش بالاخره تمامیت بارگاه حاکمیت سرمایه داران و زمینداران را به آتش فخر انقلابی خویش خواهدسوزاند.

مارشی که جان های خونین کارگران "مس" جهت تحقق شعار **"نان و آزادی"** آغاز کردند تا مبارزه توده ای کارگران "واحد" در تهران و کارگران "نیشکر" در هفت تپه تداوم یافته و تا برپائی درفش **"سوسیالیسم"** به پیش خواهد رفت.

رفقای کارگر!

در راه بر پائی نبرد انقلابی امان بسوی **"سوسیالیسم"**! به برپائی اتحادیه های انقلابی و سازماندهی اعتصابات در رشته صنعتی و نبرد جهت تشکیل حزب کمونیست انقلابی اقدام کنیم!

کارگران جهان متحد شوید!



لنین همواره یکی از ویژگی های فعالین جنبش کارگری روسیه را علاقمندی و تلاش شان در جهت آگاهی از مباحث و میانی جاری در جنبش بین المللی و نبرد در راستای جریان انقلابی این جنبش اعلام مینمود. در عین حال باید متذکر شویم که میانی و دستاوردهای جنبش بین المللی پرولتاریا را بایستی در جریان تحول و تکوین تاریخی-انقلابی اشان مورد ملاحظه قرار داد. با مقدمه فوق به طرح برخی خصوصیات تاریخی-جهانی بلشویسم انقلابی میپردازیم

برخی خصوصیات تاریخی- بین المللی بلشویسم!
لنین در ارتباط با خصلت بین المللی دستاوردهای بلشویسم انقلابی چنین مینویسد:

"اکنون ما تجربه بین المللی بس معتبری در دست داریم که با نهایت صراحت گویای آن است که برخی از خصایص بنیادی انقلاب ما دارای اهمیت محلی نیستند یعنی از ویژگی ملی و صرفا روسی ناشی نمی شوند، بلکه واجد اهمیت بین المللی هستند. و من در اینجا از اهمیت بین المللی به مفهوم وسیع کلمه سخن نمیگویم که نه تنها برخی بلکه تمام اهمیت

برخی بلکه تمام اهمیت بین المللی دارند. بلکه منظور من مفهوم کاملا محدود این کلمه است، بدین معنی که با درک اهمیت بین المللی به مفهوم اعتبار بین المللی یا ناگزیری تاریخی تکرار آن چیزی در مقیاس بین المللی که در کشور ما رخ داده است، باید چنین اهمیتی را برای برخی از خصایص بنیادی انقلاب ما پذیرفت." -بیماری کودکی "چپ گرائی"-

آنچه در روسیه و تحت رهبری حزب بلشویک تحقق پذیرفت در واقع گوشه ای از نبردی بود که در عرصه ای جهانی در جریان بود و نبرد بلشویک ها به مثابه بازتابی از این نبرد بین المللی محصول تجارب بین المللی پرولتاریا در مبارزه بر علیه بورژوازی و اپورتونیسیم در عرصه کارزار تئوریک و پراتیکی بود. آنچه که بلشویکها را قادر گردانید که طی سال های متمادی به گسترش نبرد خویش نائل آیند برپائی یک حزب انقلابی منطبق بر "بنیاد کاملا استوار تئوری مارکسیستی" بود. حزبی که مقدم و بیش از هر امر دیگری در نبرد بر علیه اپورتونیسیم "رشد یافت، تحکیم پذیرفت و آبدیده" شد. لنین در مورد اینکه بلشویسم در مبارزه با کدام دشمنان در جنبش

کارگری بدین موقعیت نائل آمد مینویسد: "اولا و بطور عمده در مبارزه بر علیه اپورتونیسیم که در سال ۱۹۱۴ تمام و کمال به سوسیال شونیسیم بدل گردید..... اپورتونیسیم طبعاً دشمن عمده بلشوسیم در درون جنبش کارگری بود." در عین حال لنین از مبارزات بلشویکها بر علیه انقلابیگری افراطی خرده بورژوائی نیز به مثابه دیگر دشمن بلشویسم یاد میکند. اما در واقع امر دشمن عمده همان جریان اپورتونیسیتی بود که متناسب با رشد مبارزه طبقاتی به بازتولید خویش در جنبش کارگری میپرداخت. مبارزه بر علیه اپورتونیسیم در عرصه ملی- بین المللی و مسلح ساختن کارگران پیشرو به نقد مارکسیستی در عرصه تئوریک و پراتیک انقلابی از میانی بنیادی و اولیه لنینیسم بود که حاصل اش رشد و تحکیم و آبدیده گشتن حزب بلشویک بود. این مبارزه در عرصه برنامه و تاکتیک جریان داشت و طبعاً امر چگونگی سازماندهی حزب و امر چگونگی سازماندهی مبارزات اقتصادی پرولتاریا و ارتباط این مبارزات و حزب انقلابی کارگران را هم در بر میگرفت. لنین در همان سالهای اولیه برپائی حزب

سرنگون باد جمهوری اسلامی!



پیرامون مشخصات نبرد مارکسیسم و اپورتونیسیم چنین نوشت: "نا گفته نماند که در تاریخ سوسیالیسم امروزین این یکتا پدیده و در نوع خود پدیده بسیار تسلی بخش است که ستیز میان مشی های گوناگون درون سوسیالیزم برای نخستین بار از چارچوب داخلی کشور خارج میشود و به ستیز بین المللی تبدیل میگردد. در ادوار پیشین مناقشات میان لاسالین ها و ایزناخیست ها مناقشات صرفا داخلی کشور باقی میماند..... در حال حاضر (اکنون این امر بروشنی دیده میشود) فابینهای انگلستان، مینسترالیست های فرانسه، پیروان برنشتین در آلمان، منتقدین روسی همه اعضای یک خانداند، همه یکدیگر را میستانند، از هم درس میگیرند و باتفاق برای یورش بر مارکسیسم "دگماتیک" صف آرائی میکنند....." - مجموعه آثار یک جلدی ، چه باید کرد؟- بلشویسم در این نقطه و نطفه آغازین جنبش بین المللی کمونیسم انقلابی بر علیه اپورتونیسیم متولد گردید. در این شرایط هیچ نکته ای در جنبش کارگری نبود که متأثر از مبارزه این دو مشی بین المللی نباشد.

درست در آستانه دوران امپریالیسم "ستیز میان مشی های گوناگون درون سوسیالیزم" از "چارچوب داخلی کشورها" به عرصه مبارزه بین المللی مارکسیسم و اپورتونیسیم مبدل شده بود. لنینیسیم به این اعتبار بیان گسترش یافته مارکسیسم در عصر و دوران بورژوازی امپریالیستی بود. لنین در ارزیابی از موقعیت بلشویسم انقلابی در جنبش بین المللی مینویسد: "بلشویسم برای انترنا-سیونال سوم، انتر ناسیونالی که واقعا پرولتری کمونیستی باشد و در عین حال هم دستاوردهای دوران صلح آمیز و هم تجربه عصر آغاز شده انقلاب را در نظر گیرد، مبانی مسلکی و تاکتیکی بوجود آورده است." -مجموعه آثار یکجلدی- در حقیقت رجوع به این مبانی مسلکی و تاکتیکی در عین آنکه درس آموزی تاریخی بین المللی از مبارزات پیروزمند پرولتاریای کمونیست در روسیه در دوران پر فراز و نشیب نبردش بر علیه بورژوازی است؛ فراهم کننده دستیابی به متدولوژی انقلابی بر اساس مبارزات تئوریک و دستاوردهای پراتیکی این نبرد تاریخی-بین المللی نیز میباشد. یکی

از مبانی این نبرد، بررسی و شناخت و مبارزه بر علیه احزاب غیر پرولتری در جریان تاریخی پراتیک مبارزه طبقاتی و سپر پیشرفت این مبارزه و تاثیر آن بر نیروهای درگیر را شامل میشود. دقیقا و بر بستر تکامل مبارزه طبقاتی و پاسخگوئی به ضرورتهای تئوریک و تاکتیکی بروز یافته بود که بلشویسم انقلابی قادر گردید که در جریان تاریخی-تکاملی نبردش مبانی مسلکی و تاکتیکی ای را فراهم آورد که به مثابه آثار و دستاورد نبرد بین المللی پرولتاریا تا به امروز مورد استناد پرولتاریای کمونیست باشد. بلشویسم محصول نبرد تاریخی و بین المللی پرولتاریا بر علیه بورژوازی بین المللی و حزب پرولتاریای کمونیست در ضعیفترین حلقه جهانی سرمایه داری بود. رجوع به مبانی مسلکی و تاکتیکی بلشویسم در واقع مراجعه به نبرد پیروزمند پرولتاریای کمونیست و آگاه به وظایف ملی و بین المللی نبرد خویش جهت تسخیر قدرت در شرایط جغرافیائی مشخص است. این مبارزه اگرچه در محدوده جغرافیائی مشخصی به ثمر نشست اما به لحاظ نبرد بین المللی پرولتاریا بر علیه جهان سرمایه داری بازتابی از توانائی های نبرد پرولتری

برقرار باد حاکمیت شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان!



در دوران تحقق اش می باشد. لنین در همان آغاز این صف بندی بین المللی را چنین تبیین میکند:
 "در واقع بر هیچکس پوشیده نیست که در سوسیال دمکراسی بین المللی امروزین دو مشی پدید آمده است که آتش مبارزه میان آنها گاه گر میگیرد و با شعله های تابان زبانه میکشد و گاه فرو مینشیند و زیر خاکستر "قطعنامه" های پر ابهت درباره "آتش بس" نهان میگردد."
 -مجموعه آثار یک جلدی-
 بدون تردید هر فعال کمونیستی این شانس را دارد که در جریان مطالعه سیر تاریخی نبرد بلشویسم انقلابی به کرات صف کشیدن های بین المللی کمونیستهای انقلابی و اپورتونیستها را پیرامون اساسی ترین مسائل مبتلا به جنبش کارگری-انقلابی و سیر تکامل نبرد این نیروها و طبعا خصائل و ویژگی های دورانی این صف بندی ها را چه در عرصه نبرد در جغرافیای روسیه و چه در عرصه نبرد بین المللی پرولتاریا مورد ملاحظه قرار دهد. این دو عرصه ظاهراً متمایز همچون نبردی واحد در پیش صحنه مبارزه طبقاتی در عرصه ملی-بین المللی توأمآ تکامل مبارزه پرولتری را رقم میزدند.

لنین در مورد پدیداری این پدیده نوین مینویسد:
 "تا گفته نماند که در تاریخ سوسیالیسم امروزین این یکتا پدیده و در نوع خود پدیده بسیار تسلی بخش است که ستیز میان مشی های گوناگون درون سوسیالیزم برای نخستین بار از چارچوب داخلی کشور خارج میشود و به ستیز بین المللی تبدیل میگردد. در ادوار پیشین مناقشات میان لاسالین ها و ایزناخیست ها مناقشات صرفاً داخلی کشور باقی میماند..... در حال حاضر (اکنون این امر بروشنی دیده میشود) فابینهای انگلستان، مینسترالیست های فرانسه، پیروان برنشتین در آلمان، منتقدین روسی همه اعضای یک خانداند، همه یکدیگر را میستایند، از هم درس میگیرند و باتفاق برای یورش بر مارکسیسم "دگماتیک" صف آرائی میکنند....." چه باید کرد؟
 در واقع امر، بلشویسم در چنین صف بندی بین المللی حیات یافت و به مثابه گردانی از همین نبرد "نوین" بر بستر مارکسیسم به تبیین و تکامل مبانی مبارزاتی اش در روسیه با اتکا بر این نبرد بین المللی همت گماشت. رساله چه باید کرد؟ لنین تماماً بازتابی از همین نبرد دو مشی در

عرصه ملی و بین المللی است. این رساله مقدم بر هر امر دیگری به تبیین و سازماندهی جنبش کارگری-سوسیالیستی روسیه در راستای نبرد بین المللی همین دو مشی یا به زبان دیگر بر اساس نبرد بین المللی مارکسیسم و اپورتونیسم همت میگمارد. دقیقاً در همین رساله لنین جهت مبارزه بر علیه اپورتونیسم "آزادی انتقاد" به "چرخش سوسیال دمکرات های پراتیسیین به اکونومیسم" که متعاقب جریان اپورتونیستی "آزادی انتقاد" و در ملازمت با آن در جنبش سوسیال دمکراسی روسیه پدیدار شده بود وارد نبردی پلمیکی شده و جهت مباحث خویش به نقل قولهای طویل از ایدئولوگ های آن دوران مبادرت میورزد.
نبرد علیه اپورتونیسم
محور اتحاد بلشویکها !
 مبارزه مارکسیسم و اپورتونیسم طبعا مبارزه ای ساکن نبود و بر اساس شرایط پیش آمده در عرصه داخلی و بین المللی و بر بستر مبارزه طبقاتی جاری و درگیری منافع طبقات ذینفع از مدارج و خصوصیات تاریخی معینی برخوردار میگردد. در اینجا بایستی که گوشزد کنیم یکی از مبانی تخطی ناپذیر بلشویسم انقلابی در

آزادی زنان مبشر جامعه آزاد است!



گسترش و بسط سوسیالیسم انقلابی در صفوف طبقه کارگر متکی بر آموزش فعالین کارگری- کمونیستی پیرامون نبرد بر علیه مبنای مسلکی و تاکتیکی اپورتونیسم بر اساس شرایط مشخص و تحول تاریخی اهداف و آرا این جریانات بود. آموزش و آگاه گرداندن فعالین پرولتری در شرایطی که انحراف موجود در جنبش کارگری به اشکال نوین تری نسبت به گذشته تحقق مییافت آنان را قادر میساخت که ضمن رویارویی با معضلات نوین، سیر تکاملی این آرا را بر اساس تکامل مبارزه طبقاتی در عرصه ملی-بین المللی مورد ملاحظه قرار داده و با بسط دانش سوسیالیستی قادر به تکامل مبنای مسلکی و تاکتیکی نبرد خویش گردند. این از سر اتفاق نبوده است که لنین ضرورت مبارزه بر علیه کسانی که با شعار "آزادی انتقاد" به مقابله با "مارکسیسم دگماتیک" برخاسته بودند و قصد تجدید نظر در مبنای مارکسیستی را داشتند در سرلوحه رساله ای قرار میدهد که بنا دارد به بررسی معضلات پیش روی کارگران روسیه در برپائی حزب اشان پردازد. در واقع امر اندیشه های اپورتونیستی در جنبش

کارگری دشمن اصلی کارگران انقلابی در نبرد برای برپائی حزب اشان بود و در این ارتباط نبرد در درون جنبش کارگری روسیه جدا از نبرد دو مشی موجود در جنبش "سوسیال دمکراسی" آندوران نبود. اگر چه جریان اپورتونیستی در سطح بین المللی با شعار "آزادی انتقاد" شناخته میشد، جریان و شاخه روسی این جریان با "اکونومیسم" تداعی میگردد. این جریان آغاز و سرفصل جریان اپورتونیستی در جنبش کارگری روسیه گردید. لنین خود در این زمینه میگوید:

"همانا در مبارزه جریان های موجود در داخل مارکسیسم است که جناح خرده بورژوائی روشنفکری سوسیال دمکراسی پدیدار میشود و کار را از "اکونومیسم" (۱۸۹۵-۱۹۰۳) شروع کرده و آنرا به "منشویسم" (۱۹۰۳-۱۹۰۸) و "انحلال طلبی" (۱۹۰۸-۱۹۱۴) می رساند." -مجموعه آثار یکجلدی- در اینجا لنین در واقع بر خصلت تاریخی نبرد مارکسیسم و اپورتونیسم و تحول تاریخی جریان اپورتو- نیستی انگشت می نهد. اکونومیسم به مثابه یک مسلک فکری اولین پدیده اپورتونیستی در

جنبش کارگری روسیه و در اتحادی مسلکی با اپورتونیسم بین الملل بود. حزب بلشویک-جریان و مشی انقلابی در جنبش کارگری روسیه- از همان آغاز با نبرد بر علیه اپورتونیسم و در اتحاد بین المللی با مشی انقلابی در درون جنبش سوسیال دمکراسی بین المللی برپا گردید. در واقع امر چه باید کرد؟ به "تضاد بنیادی در میان دو جریان سوسیال دمکراسی روسیه" و اتحاد بین المللی این دو جریان با دو مشی موجود در "سوسیال دمکراسی بین المللی" به مثابه نقطه آغاز و انجام در بررسی معضلات جنبش کارگری در روسیه پرداخته است و در عین حال ویژگی های ملی این نبرد را هم مد نظر داشته است. برای مثال وقتی "ر.دلو" مسئله اتحاد در درون سوسیال دمکراسی روسیه را با استناد به تجربه حزب سوسیال دمکرات آلمان مطرح میسازد لنین اولاً به چگونگی برخورد به این مسئله در آلمان میپردازد و این نکته را خاطر نشان میکند که "اگر هم در صفوف حزب آلمان دو آتشه ترین "برنشتینیست ها" هنوز تحمل میشود، فقط در حدودی است که این عناصر، هم از قطعنامه هانورکه "اصلاحات" پیشنهادی

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

برنشتین را رد کرده و هم از قطعنامه لوپک که..... حاوی اخطار صریح به برنشتین است، تبعیت میکنند." در واقع امر حزب در آلمان به رد این نحله اپورتونیستی اقدام کرده و هواداران این گرایش از قطعنامه های صادره در این مورد تبعیت کرده اند بنابراین لنین طرح این مسئله در روسیه را از سوی "ر.دلو" صرفاً یک "تقلید برده وار... از آنهم بدتر بوزینه وار" ارزیابی میکند زیرا در روسیه اوضاع به گونه ای دگر رقم خورده است. و در اینباره مینویسد:

"اپورتونیسم بین المللی امروزین که همه جا دارای محتوی اجتماعی-سیاسی یکسان است، طبق ویژگی های ملی هر کشور به چهره های گوناگون نمودار میگردد..... با چنین توصیفی سخن گفتن از "آزادی انتقاد" و آزادی برنشتینیسم و مطالبه این آزادی به عنوان شرط اتحاد سوسیال دمکراسی روسیه، آنهم بدون تحلیل این نکته که برنشتینیسم روسی به چه شکل مشخصی بروز کرده و چه نتایج ویژه ای ببار آورده است، معنایش گفتن برای هیچ نگفتن است."

-مجموعه آثار یکجلدی-

در اینجا ما بلافاصله به مبحث چگونگی اثر بخشی ویژگی ملی در این مسئله ظاهراً مشابه وارد میشویم، لنین در

در اینجا ضمن طرح تاریخی پدیده مارکسیسم علنی و چگونگی اتحاد سوسیال دمکراسی با آنها مینویسد که چگونه این اتحاد تحقق یافته و چگونه حزب سوسیال دمکراسی از شرایط پیش آمده سود برده و چرا تداوم این اتحاد امکان پذیر نیست، او درباره ختم این اتحاد چنین مینویسد:

"علت قطع رابطه این نبود که "متحدان"-دمکراتهای بورژوا از کار در آمدند، برعکس، بیانگران این مشی اخیر تا جایی که سخن بر سر وظایف دمکراتیک سوسیال دمکراسی یعنی وظایفی که اوضاع و احوال کنونی روسیه آنها را در رده اول قرار میدهد، متحدان طبیعی و مطلوب سوسیال دمکراسی هستند. اما شرط ضرور چنین اتحادی آنست که سوسیالیستها امکان کامل داشته باشند تضاد آشتی ناپذیر میان منافع طبقه کارگر و منافع بورژوازی را به طبقه کارگر توضیح دهند. و حال آنکه برنشتینیسم و مشی "انتقادی" که اکثریت مارکسیستهای مجاز جمعا بدان روی آوردند، این امکان را از میان میبرد و شعور سوسیالیستی را به فساد میکشانید، زیرا مارکسیسم را مبتذل میساخت، تئوری بر انداختن برندگی تضادهای

اجتماعی را تبلیغ میکرد، اندیشه انقلاب اجتماعی و دیکتاتوری پرولتاریا را باطل مینامید و جنبش کارگری و مبارزه طبقاتی را به سطح یک تریونیونیسم محدود تنگ نگر و مبارزه "واقع بینانه" در راه رفرمهای تدریجی و ناچیز تنزل میداد. این کاملاً به معنی انکار حق استقلال سوسیالیسم توسط دمکراسی بورژوائی و بالنتیجه انکار حق حیات آنست، عملاً در حکم تلاشی بود برای تبدیل جنبش کارگری نوپا به دنبال رو لیبرالها. طبیعی است که در چنین اوضاع و احوالی قطع رابطه ضروری بود."

-مجموعه آثار یکجلدی-

همین شرایط و خود ویژگی اوضاع در روسیه است که "ر.دلو" آن را از قلم میاندازد تا امکان اتحاد با طرفداران مشی "انتقاد" را با استناد غیر اصولی به شرایط مبارزه در آلمان در مقابل جنبش سوسیال دمکراسی در روسیه قرار دهد. در واقع امر مسئله در روسیه به دو شکل مطرح میشد سازش و نادیده انگاری گرایش بین المللی اپورتونیستی و پیوند این گرایش با جریان اکونومیسم که متعاقب و ملازم آن به مثابه کشش سوسیال دمکراتهای پراتیسیین پدیدار شده بود و

نان، آزادی، سوسیالیسم!



یا سازماندهی یک نبرد ایدئولوژیک بر علیه این مشی بورژوائی در جنبش کارگری و سوسیال دمکراتیک روسیه و نشان دادن مبانی نظری مشترک و پیوندهای مشی "انتقاد" و انحراف اکونومیستی به مثابه مسلک و مشرب سیاست تردیونیسیم در جنبش کارگری، جهت غلبه بر بحران و گسیختگی حزب که در ابتدا به نظر میرسید که گویا تنها نماینگر پاره ای اختلافات است، بلشویسم انقلابی این دومی را پاسخ بحران ارزیابی نمود. آنچه در نگاه اول جزئی به نظر میرسید در حقیقت بیان یک دوران نوین تاریخی یعنی بیان گسترش نبرد مارکسیسم و اپورتونیسیم در عرصه بین المللی بود. اما آیا زمانی که بحران و پراکندگی بر جنبش غلبه دارد ما مجازیم که مباحث ایدئولوژیک و پلمیکی را به مثابه راه حلی جهت غلبه بر بحران ارائه دهیم؟ لنین خود در مظان این اتهام بود که زیادی به ایدئولوژی بها میدهد و اتفاقا از این اتهام استقبال میکرد. در ارتباط با اهمیت مبارزه تئوریک و آموزش سوسیالیسم علمی پس از استناداتی طویل به انگلس و کائوتسکی به مبحث سیاست سوسیال دمکراسی و سیاست تردیونی پرداخته و با اشاره به اوضاع جنبش کارگری در آلمان چنین

می نویسد: "طبقه کارگر آلمان هنوز، اگر بتوان چنین عبارتی را بکار برد، تکه تکه میان چند ایدئولوژی تقسیم شده است: بخشی از کارگران در اتحادیه های کاتولیک و سلطنت طلب، بخش دیگر در اتحادیه های هیرش-دونکر که توسط ستایشگران بورژوازی تردیونیسیم انگلیسی تاسیس شده اند و بخش سوم در اتحادیه های سوسیال دمکراتیک، گرد آمده اند. بخش اخیر بمراتب از بخشهای دیگر بزرگتر است، ولی ایدئولوژی سوسیال دمکراتیک این برتری را فقط از طریق مبارزه پیگیر علیه تمام ایدئولوژی های دیگر توانسته است بدست آورد و فقط از این طریق میتواند آن را حفظ کند." چه باید کرد؟- در واقع امر مبارزه بر علیه ایدئولوژی های دیگر نه تنها امری مربوط به متحد ساختن صفوف پرولتاریا در لحظه کنونی است بلکه شرط تداوم بخش این اتحاد هم میباشد. لنین به صراحت میگوید: "ولی ایدئولوژی سوسیال دمکراتیک این برتری را فقط از طریق مبارزه پیگیر علیه تمام ایدئولوژی های دیگر توانسته است بدست آورد و فقط از این طریق میتواند آن را حفظ کند." در حقیقت این نبرد

ایدئولوژیک که در مصاف مارکسیسم و اپورتونیسیم منجلی میگردد در تمامی عرصه های نبرد طبقاتی به مثابه بخش لایتجزای مبارزه پرولتاریا بر علیه جهان مبتنی بر مالکیت خصوصی تسری یافته و امکان پیشرفت مبارزه پرولتری را فراهم میآورد. بدون مبارزه بر علیه اپورتونیسیم و گسترش نبرد پلمیکی در درون جنبش کارگری هیچ سخنی پیرامون اتحاد پرولتاریا و غلبه بر ایدئولوژی های دیگر نمیتواند در میان باشد. پرولتاریای کمونیست جهت سازماندهی جزئی ترین امور در جنبش کارگری هم ناگزیر از نبرد بر علیه ایدئولوژی های دیگر است. این اساسی ترین محور در متدلوژی مبارزه لنینیسیم انقلابی جهت متحد ساختن صفوف پرولتاریا است. نبرد بر علیه "اکونومیسم" که چیزی به جز هواداری از سیاست تردیونیسیتی - یعنی سیاست بورژوائی- در درون جنبش کارگری نیست بخش لایتجزای نبرد بلشویسم بر علیه اپورتونیسیم جهت تربیت سیاسی سو-سیالیستی جنبش پرولتاریا و در راستای متحد ساختن جنبش کارگری تحقق یافت. اکونومیسم در سیاست انقیاد جنبش کارگری به سیاست رفرمیستی است

پیش بسوی تحقق حق تعیین سرنوشت ملل!



و در عمل موجد و مروج زنجیر کردن مبارزات کارگری در چهارچوب مبارزات اقتصادی و مقابله با اتحاد طبقاتی نبرد پرولتری است. اکونومیست تبیین کننده و گسترش دهنده جزئی نگری و خرده کاری و پراکندگی در جنبش کارگری به مثابه یک سیاست و خط مشی تاکتیکی است. اما لازم است که متذکر شویم که درک عامیانه ای که اکونومیسم را نه به مثابه یک خط مشی و مشرب سیاسی بلکه در چهارچوب برخی بروزات عملی مورد ملاحظه قرار میدهد در نهایت علیرغم هر نیتی به گسترش میانی اپورتونیستی در جنبش کارگری یاری میرساند.

**پیرامون
استنتاجات بولتن !
برخی**

اکنون نظری به برخی استنتاجات مندرج در نوشته: (یاد داشت‌هایی در مورد کتاب "چه باید کرد") منتشره در بولتن "جمعی از فعالین کارگری" می‌اندازیم. پیش از آن باید اشاره کنیم که یادداشت‌های رفقا هنوز به پایان نرسیده بنابراین ما نوشته خود را محدود به استنتاجاتی می‌کنیم که نظریه نهائی رفقا را تا بدینجا انعکاس میدهد. در همان ابتدا رفقا چنین می‌نویسند:

"بخش اول: انتقاد از مارکسیسم؛ تکامل مارکسیسم سه نکته ای را که لنین در مقدمه کتابش به عنوان موضوع عمده بحث در آغاز قرن بیستم مطرح کرده کماکان در مقابل پای ما قرار دارد:

خصلت و مضمون عمده تهییج سیاسی/ وظایف سازمانی ما/ نقشه برای ساختن همزمان و چند جانبه يك تشکل رزمنده سراسری.

لنین می گوید به تجربه متوجه شدیم که بر سر این سه نکته، دو گرایش کاملاً متفاوت در جنبش سوسیال دمکراسی روسیه شکل گرفته است و اختلافات موجود بر سر جزئیات نیست. این در حالی است که جریان اکونومیستی عمده آن دوران که نشریه رابوچایا دلو را بیرون می داد، این صف بندی را نفی می کرد و اختلافات را کم اهمیت تر از آنچه بود می دید. البته اکونومیست‌های کنونی ما این چنین نیستند و اتفاقاً بر عمیق بودن اختلافات دیدگاهی موجود در جنبش تاکید می گذارند. علت این روحیه "تهاجمی" در اکونومیست‌ها و رفرمیست‌های امروز جنبش چپ و کارگری را باید در شکست جنبش پرولتری در سطح بین المللی و تبلیغات گسترده

بورژوازی جهانی جستجو کرد. برای مثال در دهه 60 و 70 میلادی، به سختی می شد جریان اکونومیستی را پیدا کرد که این چنین آشکارا نقطه نظرات خود را تبلیغ کند و برای اثباتش از تئوریهای علنا بورژوازی استفاده کند." -بولتن-

نا گفته پیدا است که در اینجا اولاً انحراف جنبش کارگری در سطح ملی-بین المللی در شرایط کنونی با یک شبیه سازی زیرکانه "اکونومیسم" اعلام شده است. یعنی درست زمانی که باید متعاقب درس گیری اصولی از آموزش های لنینیسم و با اتکا به متدولوژی دیالکتیکی مندرج در رساله "چه باید کرد؟" در پی استنتاج اصولی از شرایط مشخص پرداخت بدون هیچگونه تبیینی ما را در برابر یک شبیه سازی با اتکا به متدولوژی "مصادره به مطلوب" قرار میدهند. در واقع بولتن به نظریه از پیش آماده اش که البته به صراحت هم آن را مطرح نمیکند، لباس لنینی میپوشاند. ثانیاً بر این نکته که وقتی اتفاقاً "اکونومیست" ها آنگونه که بولتن میگوید صریحاً از ایده آلهای خویش دفاع میکنند، در واقع از گسترش ایدئولوژی لیبرالی در جنبش کارگری سخن میگویند و

پیش بسوی تشکیل حزب کمونیست انقلابی!



طبعاً به مدافعان ایدئولوژی بورژوازی در جنبش تحول پیدا میکنند، پرده ساتر افکنده شده است. ثالثاً ظاهراً برای بولتن اکونومیسم مترادف ایدئولوژی بورژوازی نیست زیرا وقتی بولتن میگوید: "برای مثال در دهه 60 و 70 میلادی، به سختی می شد جریان اکونومیستی را پیدا کرد که این چنین آشکارا نقطه نظرات خود را تبلیغ کند و برای اثباتش از تئوریهای علناً بورژوایی استفاده کند." نشان میدهد که بولتن اکونومیسم را به مثابه ایدئولوژی تریدیونیستی (ایدئولوژی بورژوازی در جنبش کارگری) ارزیابی نمیکند و یا اگر آنرا گوشزد میکند آن را به مثابه ایدئولوژی "علناً بورژوایی" محسوب نمیکند. ناگفته پیداست این گونه طرح مسئله با تمامی جوهر نبرد پلمیکی! لنین بر علیه "اکونومیسم" به مثابه ایدئولوژی بورژوازی در جنبش کارگری در تضاد است. ما مجبوریم که باز هم این نکته بدیهی را گوشزد کنیم که بشر تا کنون ایدئولوژی سومی را کشف نکرده است. اما ظاهراً متدولوژی "مصادره به مطلوب" و "شبه سازی" از همان نوعی که اکونومیستهای روسی در قبال حزب سوسیال دمکرات آلمان انجام دادند بنیانی قوی در

بولتن دارد چرا که آنها بلافاصله میافزیند: "در همین بخش، لنین نکته ای را مطرح می کند که برای ما هم آموزنده است. او میگوید، اغتشاش اکونومیستها هنگام اجرای عملی دیدگاه های ما در ایسکرا نشان داد که ما به دو زبان مختلف صحبت میکنیم و برای فهم یکدیگر باید از الفبا شروع کنیم. باید مثال های بیشمار و مشخص بزیم تا نشان دهیم که کل نکات اساسی مورد اختلاف ما با اکونومیستها چیست. ما هم به روشن کردن الفبای بحث و آوردن مثال های بیشمار و مشخص احتیاج داریم. در واقع ما به بحثهای اثباتی و استدلالی بیشتر احتیاج داریم تا پلمیک و جدل و مچ گیری صرف." هر فعال و یا جریان سیاسی طبعاً از این آزادی برخوردار است که متدولوژی برخورد به مسائل مبتلا به جنبش پیش رویش را متناسب با میانی برنامه و تاکتیکی که در دستور دارد خود انتخاب نماید. بنابراین وقتی بولتن مینویسد که: "در واقع ما به بحثهای اثباتی و استدلالی بیشتر احتیاج داریم تا پلمیک و جدل و مچ گیری صرف." این انتخابی بر اساس میانی معینی است که مورد قبول آنها است و ما هم قصد

مجادله در آن را نداریم. اما وقتی بولتن مسئله فوق را بطور دو فاکتو به لنینیسم و چگونگی مبارزه مارکسیسم و اپورتونیسم مربوط میکند ما را بالاچار در شرایطی قرار میدهد که بگویم بولتن اساساً نظریه غیر قابل دفاع خود را به نام لنین به خورد خواننده میدهد. هر کس با نگاهی گذرا به چه باید کرد؟ بخوبی در مییابد که جوهر مباحث لنین تماماً بر استدلالات پلمیکی بر علیه جریان انحرافی در جنبش سوسیال دمکراسی روسیه به مثابه بخشی از جریان اپورتونیسم بین المللی "آزادی انتقاد" قرار دارد و از آنجا که این اولین پدیده جریان بین المللی اپورتونیسم است و متأثر از این پدیده نوین جنبش سوسیال دمکراسی روسیه نیز به دو اردوگاه متفاوت تقسیم شده بود و بلحاظ این اوضاع نوین بسیاری در اغتشاش فکری و عملی بسر میبردند، لنین جهت تنویر افکار جنبش و استحکام میانی پلمیکی، در مباحث مطروحه پیرامون اوضاع خود را ملزم به توضیح و تبیین الفبائی شرایط و نظریات جاری میبند. اینکه مثلاً بولتن میگوید ما به بحثهای پلمیکی و جدل احتیاج نداریم البته به خودشان مربوط است که از

پیش بسوی برپائی اتحادیه های انقلابی!

چه خط مشی در مقابل انحرافات موجود تبعیت کنند ولی وقتی آن را با استنادی غیر واقعی اما زیرکانه به لنین به ما ارائه میدهند ما تنها میتوانیم بگوئیم که بر اساس تجارب بلشویسم انقلابی از قضا باید جهت متحد ساختن صفوف جنبش کارگری به افشای بی امان و پلمیکی تمامی اردوگاه اپورتونیستی اقدام کرد. تنها با مدافعه از ایدئولوژی پرولتری و مبارزه بر علیه ایدئولوژی بورژوازی است که میتوان جنبش کارگری را متحد ساخت و این اتحاد را حفظ کرد. ما به موعظه اخلاقی حول چگونگی پیشبرد مباحث و نبردمان بر علیه اپورتونیسم آن هم درست در زمانی که سالهاست وجود انواع و اقسام نظریات اپورتونیستی در جنبش ما از فرط وفور و اشاعه روزمره اشان بسیار بدیهی به نظر میرسند، احتیاجی نداریم. در ادامه به این مسئله بیشتر خواهیم پرداخت. اما پیرامون "مچ گیری" بهتر است که بولتن و هر خواننده علاقمندی به همان رساله "چه باید کرد؟" مراجعه کنند احتمالاً از نظر اخلاقی این بخش منفی در تجربیات "بین المللی" بوده و بدینگونه بولتن خواسته که آنرا نادیده

بگیرد و یا در مقابله با آن بوده که چوب خط اخلاقی بدست گرفته است. ما در همان استناد فقط متذکر میگردیم که در مقابله با اپورتونیستها در پاره ای مواقع "گرفتن مچ" اجتناب ناپذیر است.

اکنون به بخش دیگری از بولتن پردازیم که ظاهراً بر اساس یک درس آموزی از لنین استنتاج شده و شامل یک نظریه پراتیکی و اتخاذ تاکتیک در قبال جنبش های اجتماعی است. بولتن در بحث مارکسیسم علنی چنین مینویسد:

"بخش دوم: درباره مارکسیسم علنی"

لنین وجود يك دوره مارکسیسم علنی را به عنوان یکی از دلایل ناهمگونی خطی در جنبش سوسیال دمکراسی روس و زمینه های رشد و رواج اکونومیسم مطرح می کند. اگرچه در جامعه ما، آن نوع مارکسیسم علنی به مثابه يك دوره تاریخی مشخص وجود نداشته ولی مهم است که به تحولات بعد از دوم خرداد از این زاویه نگاه کنیم. انتشار کتاب ها و مقالات مارکسیستی و چپ که بخش قابل توجه آن (غیر از برخی آثار کلاسیک) در چارچوبی رفرمیستی و رویزیونیستی قرار داشت،

نسل جوان تشنه آگاهی مارکسیستی را به شکل خاصی تربیت کرده است. مشخصه دیدگاهی این نسل جوان، التقاط گرایی، ابهام بر سر اصول پایه ای مارکسیسم، و مشخصاً دوری جویی و تردید بر سر مقوله دیکتاتوری پرولتاریا و قهر انقلابی است. همانطور که لنین با تاثیرات معین مارکسیسم علنی بر مبارزان سوسیال دمکرات به ویژه جوانان روبرو بود، ما نیز با تاثیرات معین دیدگاه های بورژوایی در قالب چپ روبرو هستیم که باید به آن پاسخ مناسبی بدهیم."

رواج "آزادی انتقاد" و نفوذ این ایدئولوژی اپورتونیستی در جنبش سوسیال دمکراسی روسیه طبعاً سبب "چرخش سوسیال دمکرات های پراتیسین به اکونومیسم" گردید. در واقع جریان "آزادی انتقاد" برای "سوسیال دمکراتهای پراتیسین" میانی ایدئو-لوژیکی را فراهم کرد که بروز نظری-عملی آن در سوسیال دمکراسی روسیه به جریان اپورتونیستی اکونومیست بلوغ یافت. دقیقاً به همین علت است که لنین کار را از نبرد بر علیه جریان اپورتونیستی "آزادی انتقاد" و تبیین بین المللی نبرد مشی های



اپورتونیستی و انقلابی در عرصه بین المللی و ملی آغاز میکند. جریان مارکسیسم علنی نه در ابتدای موجودیت اش بلکه در جریان آن هوادار همین جریان اپورتونیستی گردید. یعنی در واقع جریان بین المللی "آزادی انتقاد" متحدین روسی خود را در هیئت جریان مارکسیسم علنی و بعد اکونومیستها یافت. ما مجددا خواننده را به نقل قول طویلی که از لنین در بالاتر نقل کردیم رجوع میدهیم. در واقع ما به هیچوجه نیازی به دیدن " تحولات بعد از دوم خرداد از این زاویه" نداریم چرا که اساسا جریان اوضاع متفاوت است. در حقیقت آن جریان که بولتن به آن اشاره میکند- تا آنجا که به تحولات درون جنبش های اعتراضی و اعتراضی-انقلابی بر میگردد- از مدتها قبل آغاز شده بود و تنها برآمد تنشها در دستگاه حاکمه امکان بروز نسبتا علنی بخشهایی از آن را فراهم آورده بود. در ثانی ما با یک جریان -در قالب حزب و سازمان- اپورتونیستی سروسامان یافته و متشکل که بیش از دو دهه با فراغ بال به گسترش مبانی اشان میپردازند و یک جنبش کمونیستی متفرق که علیرغم تلاشهایشان هنوز نتوانسته اند بر انحلال طلبی

ایدئولوژیک جاری غلبه یابند روبرویم که به ما نشان میدهد تا چه حد با اوضاعی متفاوت با جنبش سوسیال دمکراسی روسیه بسر میبریم. از این نکته بگذریم و به خصوصیات دورانی این جریان از قول بولتن بپردازیم. بولتن مینویسد: " انتشار کتاب ها و مقالات مارکسیستی و چپ که بخش قابل توجه آن (غیر از برخی آثار کلاسیک) در چارچوبی رفرمیستی و روبریونستی قرار داشت، نسل جوان تشنه آگاهی مارکسیستی را به شکل خاصی تربیت کرده است. مشخصه دیدگاهی این نسل جوان، التقاط گرایی، ابهام بر سر اصول پایه ای مارکسیسم، و مشخصا دوری جویی و تردید بر سر مقوله دیکتاتوری پرولتاریا و قهر انقلابی است. همانطور که لنین با تاثیرات معین مارکسیسم علنی بر مبارزان سوسیال دمکرات به ویژه جوانان روبرو بود، ما نیز با تاثیرات معین دیدگاه های بورژوایی در قالب چپ روبرو هستیم که باید به آن پاسخ مناسبی بدهیم." و بلافاصله پس از آنکه خصوصیت تاریخی جریان را با التقاط گرایی، ابهام بر سر اصول پایه ای و از آنهم مهمتر " دوری جویی و تردید بر سر مقوله دیکتاتوری

پرولتاریا و قهر انقلابی" توضیح میدهد به خلط میحث پرداخته و چنین نتیجه گیری میکند: " لنین در همین بخش نکته عام مهمی را در مورد ضرورت ائتلاف های موقتی مطرح می کند. او می گوید که ائتلاف با مارکسیستهای علنی در آن دوره را نباید غلط تلقی کرد. می گوید که اغتشاش فکری سوسیال دمکراسی در سالهای بعد نتیجه آن ائتلاف نبود. لنین این تحلیل را تنگ نظرانه می داند و مطرح می کند که فقط کسانی که از خود مطمئن نیستند از ائتلاف های موقتی می ترسند؛ حتی با افراد غیر قابل اتکا. لنین ادامه می دهد که هیچ حزب سیاسی بدون چنین ائتلاف هایی نمی تواند به حیات خود ادامه دهد." نویسندگان بولتن در ادامه به شرح و چگونگی ائتلاف ها میپردازند. اما ببینیم که با آنچه لنین گفته اساسا طرح مسئله فوق محلی از اعراب دارد. بولتن از جریانی سخن میگوید که به نشر ادبیات اپورتونیستی میپرداخت که نتیجه اش "دوری جوئی و تردید بر سر مقوله دیکتاتوری پرولتاریا و قهر انقلابی" بود و آنگاه به طرح مسئله ائتلاف با مارکسیستهای علنی میپردازد. اما آیا واقعا لنین از ائتلاف با کسانی دفاع میکند

کمونیست های انقلابی متحد شوید!

که پیرامون دیکتاتوری پرولتاریا و قهر انقلابی به "دوری جوئی و تردید" پردازند؟ در این زمینه خود لنین پیرامون پرنسپ های ائتلاف و دلایل ضرورت گسست از مارکسیستهای علنی چنین مینویسد: "علت قطع رابطه این نبود که "متحدان"-دمکراتهای بورژوا از کار درآمدند، برعکس، بیانگران این مشی اخیر تا جایی که سخن بر سر وظایف دمکراتیک سوسیال دمکراسی یعنی وظایفی که اوضاع و احوال کنونی روسیه آنها را در رده اول قرار میدهد، متحدان طبیعی و مطلوب سوسیال دمکراسی هستند. اما شرط ضرور چنین اتحادی آنست که سوسیالیستها امکان داشته باشند تضاد آشتی ناپذیر میان منافع طبقه کارگر و منافع بورژوازی را به طبقه کارگر توضیح دهند. و حال آنکه برنشتینیسیم و مشی "انتقادی" که اکثریت مارکسیستهای مجاز جمعاً بدان روی آوردند، این امکان را از میان میبرد و شعور سوسیالیستی را به فساد میکشاند، زیرا مارکسیسم را مبتذل میساخت، تئوری بر انداختن برندگی تضادهای اجتماعی را تبلیغ میکرد، اندیشه انقلاب اجتماعی و دیکتاتوری پرولتاریا را باطل مینامید و جنبش کارگری و مبارزه طبقاتی را به سطح یک تردیونیونیسیم محدود تنگ نگر و مبارزه "واقع بینانه"

در راه رفرمهای تدریجی و ناچیز تنزل میداد. این کاملاً به معنی انکار حق استقلال سوسیالیسم توسط دمکراسی بورژوائی و پالنتیجه انکار حق حیات آنست، عملاً در حکم تلاشی بود برای تبدیل جنبش کارگری نوپا به دنبال رو لیبرالها. طبیعی است که در چنین اوضاع و احوالی قطع رابطه ضروری بود." - مجموعه آثار یکجلدی -

از این روشنتر نمیشود. از قضا ر.دلو با نادیده گرفتن شرایط و مبانی اصولی تئوریک خواهان تداوم اتحاد و ائتلافی بود که امروزه نویسندگان بولتن به ما پیشنهاد میدهند. اتفاقاً بر اساس آن خصوصیات که بولتن ارائه میدهد، اوضاع درست در شرایطی است که لنین از گسست مدافعه میکند. بر اساس آموزش لنینیسیم بایستی با جد و جهد تمام هر جریان را که به اغتشاش پیرامون مبانی اولیه-از جمله دیکتاتوری پرولتاریا- پردازد افشا نمود. تربیت سوسیالیستی فعالین جنبش کارگری منوط به افشا چنین جریاناتی است و نه دنبال دلیل برای "ائتلاف" گشتن. در این زمینه هم درک بولتن هیچ ربطی به لنینیسیم ندارد. در واقع درک بولتن در همان دیدگاه چگونگی برخورد به تضادها- عمده، اصلی، اساسی و...- که کمی پائینتر بدان اشاره کرده است، ریشه دارد. ما تا اینجا بولتن را دنبال کرده

بودیم و در انتظار آن بودیم که بولتن که از اکونومیست آغاز کرده بود به ما بگوید که بر اساس درک اش از آموزش های لنین چگونه سازمان و برنامه ای را در مقابل مبارزات روزمره طبقه کارگر قرار میدهد که رفقا اقدام به انتشار یادداشتی نمودند که در زمینه مسئله مارکسیسم علنی چنین میگوید:

" این نکته را که لنین در مورد پدیده "مارکسیسم علنی" در روسیه مطرح می کند، به نوعی در تجربه مبارزه طبقاتی در ایران نیز مشاهده شده است. یکی از انتقادات به "یادداشتها" در همین زمینه یعنی "مارکسیسم علنی" است. ما به مقایسه دوره آغازین "دوم خرداد" در ایران با اوضاع روسیه تزاری در آستانه قرن بیستم (آنگونه که لنین تصویر می کند) پرداخته بودیم؛ تنها از این نظر که به سر بلند کردن گروهی از روشنفکران چپ ایران که در فضای بعد از "دوم خرداد" به انتشار آثار مارکسیستی و شبه مارکسیستی پرداختند (و برخی از آنان هنوز هم در سطحی بسیار محدودتر و کنترل شده تر به این کار ادامه می دهند) اشاره کنیم. لنین در "چه باید کرد" از امکان ائتلاف با مارکسیستهای علنی صحبت می کند و اینکه سوسیال دمکرات های انقلابی به خاطر قدرت خط

خود و پشتوانه طبقاتی خود از چنین نزدیک شدنی به مارکسیست های لیبرال یا علنی نمی ترسند. ما بدون الگوبرداری نعل به نعل از این بحث لنین می خواستیم به موقعیت طبقاتی چنین پدیده ای در ایران امروز و فضای فکری معینی که میان روشنفکران و مشخضا در دانشگاه ها ایجاد کرده، اشاره کنیم. بحث ما این بود و هست که چنین فضای فکری ای فقط يك جنبه ندارد. یعنی در همان حال که برداشت رفرمیستی، غیر انقلابی و یا صرفا آکادمیک از مارکسیسم را اشاعه می دهد؛ باعث تبلیغ مارکس و مارکسیسم و تشویق مطالعه آثار کلاسیک نیز می شود. موضع گیری یا ناسزا گفتن به رفرمیسم و سازشکاری (و توهم پراکنی های دوم خردادی) این دسته از روشنفکران جامعه، نباید تاثیر مثبت فعالیت آکادمیک - فرهنگی آنان را بپوشاند. ما مطمئنیم که اگر ناقدان "یادداشتها"، کلاه خود را در این زمینه قاضی کنند می بینند که حتی خودشان هم از شنیدن خبر انتشار "کاپیتال" و امثالهم به وجد می آیند و اینجا و آنجا سراغش را می گیرند." - بولتن-

لنین از پدیده تاریخی معینی در روسیه سخن میگوید و مشی تاکتیکی سوسیال دمکراسی در برخورد با آن را مد نظر قرار میدهد و بسیار روشن از شرایط ائتلاف اولیه

و دلایل قطع رابطه بعدی سخن میگوید. قطع رابطه ای که علتش از قضا همان چیزی است که در تاکتیک بولتن به درس گیری جهت ائتلاف تاویل شده است. شما مشخضا از مارکسیسم علنی سخن گفته اید و مشخضا با متدولوژی مصادره به مطلوب از سر و ته آموزش لنین زده اید و ژرف بینی خود در زمینه تضادها را تحویل خواننده داده و آن را جزو نکاتی قرار داده اید که ما باید بیاموزیم و اکنون از در دیگری وارد شده و حق به جانب از تلاشتان برای سیاست چه باید کرد؟ سخن میگوئید و خط مشی ائتلاف را به بذل توجه اتان به "ترجمه" آثار مارکسیستی تاویل میکنید. نویسندگان بولتن فراموش کرده اند که همگان را دعوت کردند که: "لنین وجود يك راه به مارکسیسم علنی دوره عنوان یکی از دلایل ناهمگونی خطی در جنبش سوسیال زمینه های دمکراسی روس و رشد و رواج اکونومیسم مطرح می کند. اگرچه در جامعه ما، مارکسیسم علنی به آن نوع منابه يك دوره تاریخی مشخضا وجود نداشته ولی به تحولات بعد مهم است که از دوم خرداد از این زاویه نگاه کنیم" یعنی پایه نظری شما برای تبیین آنچه "تحولات بعد از دوم خرداد" مینامید چگونگی ارتباط حزب سوسیال دمکراسی روسیه و جریان مارکسیسم علنی است البته انهم حول مسئله ائتلاف و نه قطع رابطه که از قضا آنچه

که شما راجع به انتشارات مارکسیستی میگوئید با این آخری هماهنگ است و نه با ائتلاف. اما از آنجا که استنتاجات شما هیچ قرابتی با اوضاع ندارد اما شما بر اساس آن خط مشی تاکتیکی تعیین کرده اید تنها نشان میدهد که کماکان در بند متدولوژی مصادره به مطلوب گرفتار هستید بالخص وقتی که بااستنادی نیمه کاره به لنین میپردازید و مینویسید:

" بحث ما این بود و هست که چنین فضای فکری ای فقط يك جنبه ندارد. یعنی در همان حال که برداشت رفرمیستی، غیر انقلابی و یا صرفا آکادمیک از مارکسیسم را اشاعه می دهد؛ باعث تبلیغ مارکس و مارکسیسم و تشویق مطالعه آثار کلاسیک نیز می شود. موضع گیری یا ناسزا گفتن به رفرمیسم و سازشکاری (و توهم پراکنی های دوم خردادی) این دسته از روشنفکران جامعه، نباید تاثیر مثبت فعالیت آکادمیک - فرهنگی آنان را بپوشاند. ما مطمئنیم که اگر ناقدان "یادداشتها"، کلاه خود را در این زمینه قاضی کنند می بینند که حتی خودشان هم از شنیدن خبر انتشار "کاپیتال" و امثالهم به وجد می آیند و اینجا و آنجا سراغش را می گیرند" خواننده میتواند بسادگی روح همان استدلال عامیانه ای را که در وجود "شیرین عبادی" در جستجوی مبارزه

جنبش زنان میگردید، بخوبی در اینجا مشاهده کند. ظاهراً نویسندگان بولتن یا آن استدلالات را از خاطر برده اند و یا شاید از سر سهل انگاری مجدداً آنرا در بستر دیگری مطرح کرده اند. این خط مشی تاکتیکی تعظیم در مقابل آنچه که هست و تکریم حداقل! ظاهراً جان سخت تر از آن است که به این سادگی ها از میدان بدر شود. به مطلب بازگردیم. بزعم ما اگر کسانی از انتشار "کاپیتال" خوشحال میشوند میتوانند به این دلیل هم باشد که انتشار کاپیتال را نشانه ای برای درخواست اجتماعی آن میدانند. زیرا بازار کتاب هم مانند هر کالای دیگر در جامعه سرمایه داری تابع قانون عرضه و تقاضا است و انتشار مجدد "کاپیتال" در بازار کتاب نشان میدهد که برای انتشار آن تقاضا وجود دارد و طبیعی است که انتشار آن برای عوامل ذینفع هم سودآور بوده است. اما این که کسانی پیدا شوند که انتشار آثار رفرمیستی و "غیر انقلابی" را تبلیغ مارکسیسم بخوانند یا گرفتار عامی گری خرده بورژوازی شده اند و یا خرده بورژواهای روشنفکری هستند که تنها و تنها استیصال خود در مقابله با اپورتونیست را عیان میسازند. اگر میشود با آثار رفرمیستی یعنی با تمسک به ایدئولوژی بورژوازی مارکسیسم را تبلیغ کرد، چه نیازی به مبارزه مارکسیسم

و اپورتونیسم است؟ بنا به توصیه نویسندگان بولتن "ما کلاهمان را قاضی" کردیم و حتی "تاثیر مثبت فعالیت آکادمیک - فرهنگی" این دسته از "روشنفکران جامعه" را ملحوظ کردیم تا دریابیم که تئوری ائتلاف سر در کجا دارد و این عامی گری تکرار شونده و تاریخی بر کدام زمینه مناسب دائماً تجدید حیات مینماید. در واقع باید گفت که نویسندگان بولتن در کلاف درهم پیچیده تضادهای چندین مرحله ای در حال سازماندهی ائتلافها و کشف گروه ها و جریانات گوناگون "ضد استبدادی" هستند، ناگفته پیداست که این شیوه ربطی به لنینیسم ندارد. اما در مورد مارکسیسم علنی. ما در رزمندگان شماره ۱۴ پیرامون جنبش های عملاً موجود و از قضا پیرامون "مارکسیسم علنی" چنین نوشتیم:

"جریان جنبش اعتراضی" در واقع امر بازتاب طیف وسیعی از جریانات بورژوازی است که با شدت و ضعف در مواضع، همگی قائل به تحقق درخواستهای شان در چهارچوب وضع موجود هستند، اگرچه این باعث نمیشود که برخی تشکیلات های درون این جریان توجه اشان را بجای حفظ جمهوری اسلامی به حفظ مدنیت جامعه بورژوازی معطوف دارند. این جریان در درون خویش تمامی نیروهائی را که نقطه مبدا حرکتشان در بررسی اوضاع، تمایزات و اختلافات درونی ارتجاع حاکم

میباشد را در بر میگیرد. آنچه که بیش از هر امر دیگری این جریانات به ظاهر متفاوت و در بعضی موارد متضاد را در زیر یک چتر قرار میدهد، امر چگونگی نگرش آنان به مدنیت و حقوق مدنی و شهروندی در چهارچوب جامعه بورژوازی و چگونگی طریق وصول به این حقوق میباشد. در واقع امر مرکز و آمال این جریان اعتراضی را باور به کارکرد دموکراسی بورژوازی در جهت تحقق درخواستها و مطالبات جاری تشکیل میدهد. آنان ضمن آنکه نقطه مبدا حرکتشان را چگونگی تحولات در بالا مشخص میدارد در عین حال قائل به سازماندهی اعتراضات از پایین جهت فشار به بالا نیز میباشند. صد البته که کشاکش در جناحهای حکومتی را هم مفری جهت زد

جهت زد و بند قانونی با جناح یا گروههای درونی حاکمیت دانسته و یا آشکارا و یا متناسب با شرایط در محافل بینابینی به رتق و فتق امور فوق میپردازند. بدانگونه که گفتیم ویژگی اساسی آنان این است که تغییر در ساختار وضع موجود و تحقق رفرم در چهارچوب جامعه بورژوازی را هدف خویش ساخته اند. اگر چه در تبیین وضع موجود دارای دیدگاه های مختلفی هم باشند و یا حتی برخی از آنان قائل به جابجائی و جایگزینی جمهوری اسلامی با آلترناتیو بورژوازی دیگری هم باشند، اما در اساس

تعهد شان به مکانیسم مدنیّت در جامعه بورژوائی از دیدگاه مشترکی برخوردار دارند. **جریان مارکسیسم علنی** که در زدو بند با اصلاح طلبان حکومتی و در جریان برپائی کانون نویسندگان (در ارتباط با مهاجرانی و کارگزاران) زمینه فعالیت یافت و به گفته فریبرز رئیس دانا در ائتلاف و اتحاد عمل با جریان هوادار خاتمی وارد گردید و بارها به اینگونه اتحاد عمل ها در مدافعه از اصلاح طلبان حکومتی مبادرت نمود و صریحاً از یک رفرمیسم سوسیال دمکراتیک هواداری نموده و مینماید، یکی از تشکّل های جریان اعتراضی است. این تشکّل که به یمن حقوق اهدایی از نفوذ در کانون نویسندگان (داخل)، جنبش دانشجویی، بعضاً کارگری و زنان نیز برخوردار گردیده است به اصطلاح جناح چپ جریان جنبش اعتراضی را تا پیش از بلوغ رفرمیسم در حزب حکمتیست، در ید خویش داشت. حزب حکمتیست بر بستر تحرکاتی که در مقابله با امکان جنگ صورت میگرفت با طرح مدافعه از مدنیّت بورژوائی و واگذار ساختن مسئله آلترناتیو به رفراندوم و قرار دادن یکسری مطالبات بورژوائی در مقابله با انقلاب به یک جریان سوسیال رفرمیسم بلوغ یافت. ابراز تمایل برخی نویسندگان حزب حکمتیست به جبهه ضد جنگ ناصر زرافشان از جمله تمایلاتی بود که بر اساس

نزدیکی بنیانی این دو جریان صورت میگرفت. در عرصه پراتیکی حزب حکمتیست اکنون به سنگر کسانی تبدیل شده که تحت عنوان مبارزات مسالمت آمیز و متمدنانه دائماً کارگران و زحمتکشان را به عدم تعرض به مظاهر "مدنی" ارتجاع حاکم فرا میخواند. اکنون بخش اعظم تحرکات این حزب بر اساس دفاع از مدنیّت بورژوائی، معطوف به نزدیکی هر چه بیشتر به جریان مارکسیسم علنی قرار دارد. ما از ذکر تشکّل های مشابه در جنبش اعتراضی که هر خواننده کنجاوی خود میتواند پیگیری کند خودداری میکنیم. در سوی دیگر این جنبش، جریان شورای ملی صلح-شیرین عبادی- قرار دارد که از نزدیکی بیشتری با جریان اصلاح طلب حکومتی و برخی اعضا جریان موسوم به ملی-مذهبی ن حقوق بشر، وکلاء دادگستر برخوردار است و برخی فعالی ی و کمپین یک میلیون امضا را هم در بر می گیرد. اساساً جریان جنبش اعتراضی بستری جهت بسیاری از فعالین "مدنی" که در زمینه های گوناگون از حقوق زنان کودکان و یا زندانیان و... را در بر میگردد، فراهم میآورد. به همانگونه که بر شمردیم در یک شمای کلی ویژگی اساسی این جریان قرار دادن رفرم در مقابل انقلاب یا به بیانی دیگر قرار دادن دموکراسی بورژوائی در مقابل دموکراسی پرولتری

است. در تمام مبانی اساسی این جریان سخنی پیرامون نابودی ماشین دولتی در میان نمیباشد اگر چه بوفور میتوان به ادبیات مدافعه طلبانه پیرامون ضرورت دفاع از مدنیّت بورژوائی دست یافت. جهت جلوگیری از طولانی شدن مطلب به همین بر شمردن خطوط کلی در اینجا بسنده میکنیم."

آنچه که ما در نقل قول بالا مطرح کردیم در واقع بیان آن است که جریان موسوم به مارکسیسم علنی (قانونی) در اتحاد با جناحی از حکومت موجودیت یافت و صراحتاً ایده آلهای خود را در مقابله با انقلاب اجتماعی تبیین و تشریح نموده و مینمایند و از قضا به انتشار آثار رفرمیستی و غیر انقلابی هم اقدام مینمایند و هر کمونیست انقلابی میدانند که جهت اشاعه اندیشه های کمونیسم انقلابی باید بر علیه سمومات ایدئولوژیک جریاناتی از اینگونه نبرد نماید. (ادامه در صفحه ۱۶)

رفقا !

مقالات، اخبار و گزارشات خود را برای رزمندگان ارسال کنید!



تغییر آدرس

رفقا و دوستان !

بدنبال بروز اختلالاتی در آدرس اینترنتی "رزمندگان" ما دیگر قادر به استفاده از آدرس قبلی نبوده و چنانچه مطلبی را به آدرس قبلی ارسال کرده اید قادر به دریافتش نگشته ایم. بدین جهت از کلیه رفقا و دوستانی که "رزمندگان" را از طریق اینترنت دریافت میداشته اند تقاضا میکنیم که در صورت امکان آدرس خود را برای ما ارسال دارند .

رفقا!

**در انتشار و پخش
رزمندگان نیازمند
یاری های شما
است!**

razmandehi@ymail.com

کارگری را در ارتباط با امر سازماندهی حزب طبقه کارگر مورد ملاحظه قرار داده است و از قضا انحراف اکونومیستی را حول مسئله چگونگی ارتباط مبارزات سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر افشا نموده است، نویسندگان بولتن بر اساس اوضاع رایج در بخشی از جنبش چپ صلاح را در این دیده اند که از پرداختن به این نکته محوری و نتایج تکاملی عملی آن در اندیشه بلشویسم انقلابی طفره رفته و عامدا آن را مورد اغماض قرار داده اند. حال آنکه هر کارگر کمونیستی بخوبی میداند که امروزه تشتت در زمینه امر تشکل کارگری و شیوع آرا اپورتونیستی و رفرمیستی در کنار سانتریسم حاکم بر برخی احزاب و سازمانهای چپ چه لطمات عظیمی را در هدر دادن انرژی فعالین کارگری در بر داشته است. براین اساس به نظر نمیرسد که نکته فوق امر پوشیده ای برای "جمع مطالعاتی" نویسندگان بولتن بوده باشد. ما در آینده بدین خواهیم پرداخت که چرا بخشی از احزاب و سازمانهای چپ به شکل دو فاکتو به مسئله "تشکل کارگری" برخورد میکنند. (ادمه دارد)

اگر قصد تربیت سوسیا لیستی پرولتاریا را دارید، اگر قصد متحد ساختن صفوف کمونیسم انقلابی را دارید و اگر قصد دارید بجای دستور- العمل های اخلاقی امر پراتیک کمونیستی را جهت متحد ساختن و سازماندهی صفوف کمونیستهای انقلابی و متحد ساختن جنبش کارگری و برپائی سازمانهای کارگری را در دستور قرار دهید بایستی با تمام قوا بر علیه اپورتونیسم مبارزه نمائید. اما آنگاه که در مقابل حداقل و آنچه جریان دارد کرنش میکنید و آنگاه که اشاعه ادبیات رفرمیستی را اشاعه مارکسیسم اعلام میدارید و در فکر راه مشرو- عیت بخشیدن به تزلزلات خویش تحت آرا بلشویسم انقلابی میگردید تنها و تنها نشان میدهید که از انتشار اندیشه های کمونیسم انقلابی بر بستر رادیکالیسم رو به گسترش در نبردهای جاری دچار هول و هراس روشنفکرانه گردیده اید. ما در آینده به این هراس روشنفکرانه بیشتر خواهیم پرداخت. پیش از به اتمام رساندن نوشته حاضر ضروری است که اشاره کنیم که برخلاف کتاب "چه باید کرد؟" که امر سازماندهی جنبش روزمره

**نبرد بر علیه اپورتونیسم گامی در جهت اتحاد
کمونیستهای انقلابی است!**